

Methodology of "Group Ijtihad in the Legislative Process"; A New Interpretation of "Religious Sociability"

Seyyed Ahmad Mirkhalili^{1*}, Nafiseh Motavallizadeh¹, Bahareh Karami²

1. Assistant Professor, Faculty of Theology and Islamic Teachings, University of Meybod, Yazd, Iran

2. Ph.D, Faculty of Theology and Islamic Teachings, University of Meybod, Yazd, Iran

(Received: August 29, 2019; Accepted: November 24, 2019)

Abstract

The main pathology in the field of methodology of jurisprudential and legislative ijthad is that the keywords of methodology, group ijthad, religious sociability, legislative requirements, and the face of social thinking that are presented in this writing suffer from the following harms: they are either left unsaid or do not cover all dimensions and need to be completed, or their semantic relations are not systematic or the rule of adherence to the object is adherence to its accessories and have no quorum in explaining the keywords. This writing, by dividing methodology into basic methodology and applied methodology, emphasizes that with a new approach to religious sociability and a new explanation of the anthropological and sociological foundations of ijthad and legislation, social thinking is freed from the monopoly of matter and precise results and is also decorated on the face. One of the fruits of social thinking face is that the requirements of legislation are adorned with new requirements, and group ijthad achieves new dynamism and richness with real actualization. With this systematic revival, the legislative process becomes a process in accordance with the requirements, and the resulting law becomes destitute from structural and substantive discrepancies. Maintaining and strengthening the position of the Legislature Power and the Guardian Council as part of the legislature depends on the above approach to ijthad.

Keywords: Methodology, Group Ijtihad, Religious Sociability, Legislative Requirements, Social Thinking Face.

* Corresponding Author, Email: dmirkhalili@gmail.com

پژوهش‌های فقهی، دوره ۱۸، شماره ۱، بهار ۱۴۰۱
صفحات ۴۳-۶۸ (مقاله پژوهشی)

روش‌شناسی «اجتهاد گروهی در فرایند تقنین» با تقریری نوین از

«جامعه‌پذیری دینی»

سید احمد میرخلیلی^{۱*}، نفیسه متولی‌زاده^۱، بهاره کرمی^۲

۱. استادیار، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه میبد، یزد، ایران

۲. دکتری، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه میبد، یزد، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۶/۰۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۹/۰۳)

چکیده

آسیب‌شناسی اصلی در حوزه روش‌شناسی اجتهاد فقهی و تقنینی این است که کلیدواژه‌های روش‌شناسی، اجتهاد گروهی، جامعه‌پذیری دینی، بایسته‌های تقنین و صورت تفکر اجتماعی که در این نگارش مطرح است، به آسیب‌های ذیل مبتلاست؛ یا مسکوت مانده، یا همه ابعاد را در بر نمی‌گیرد و نیازمند تکمیل است، یا مناسبات معنایی آنها نظام‌مند نیست یا اینکه پایبندی به قاعده التزام به شیء التزام به لوازم آن است، در تبیین کلیدواژه‌ها فاقد حد نصاب است. این نگارش، با تقسیم روش‌شناسی به روش‌شناسی بنیادین و روش‌شناسی کاربردی تأکید دارد که با رویکردی نوین به جامعه‌پذیری دینی و تبیینی نوین از مبانی انسان‌شناختی و جامعه‌شناختی اجتهاد و تقنین، تفکر اجتماعی از انحصار ماده و نتایج دقیق خارج شده و مزین به صورت نیز می‌شود. از ثمرات صورت تفکر اجتماعی این است که بایسته‌های تقنین به بایسته‌های نوین آراسته شده و اجتهاد گروهی با فعلیت یافتن واقعی به پویایی و غنای نوین دست می‌یابد. با این احیاء روشمندی است که فرایند تقنین، فرایندی منطبق بر بایسته‌ها شده و قانون برآمده از آن از تنافی‌های ساختاری و محتوایی پیراسته می‌شود. حفظ و تقویت جایگاه قوه مقننه و شورای نگهبان به‌عنوان بخشی از نهاد تقنین در گرو رویکرد مذکور به اجتهاد است.

واژگان کلیدی

اجتهاد گروهی، بایسته‌های تقنین، جامعه‌پذیری دینی، روش‌شناسی، صورت تفکر اجتماعی.

۱. مقدمه

بررسی فرایند تقنین از منظر بایسته‌های تقنین از جمله انسجام درونی و بیرونی بیانگر این است که التزام به بایسته‌ها و تحقق آنها نامطلوب است و تنافی‌های ساختاری و محتوایی متعدد و تکراری در ادوار تقنین زمینه‌ساز اتهام ناکارآمدی نهاد تقنین به‌خصوص شورای نگهبان و روش اجتهادی آن شده است. از آنجا که از منظر رهبران انقلاب اسلامی، شورای نگهبان حساس‌ترین دستگاه قانونی جمهوری اسلامی است، یعنی حقیقتاً و بی‌تردید، بود و نبود شورا به معنای بود و نبود نظام اسلامی است، لازم است که تناسب کامل میان عملکرد و جایگاه نهادی آنها وجود داشته باشد. مسئله اصلی در این نگارش، ماهیت و مدل مدیریت تقنین است. با وجود پژوهش‌های روش‌شناختی در این زمینه، اصلی‌ترین خلأ مفهومی در عرصه روش‌شناختی که رهبر نظام اسلامی تبیین کرده است، یا مغفول مانده یا فرو کاسته شده یا دچار حذف و اضافه و به‌عبارت دیگر به تعدد قرائت یا تأویل مبتلا شده است.

ولی جامعه اسلامی متولی امر تقنین است و همه قوا از جمله قوه مقننه و شورای نگهبان که جزء آن است، کارگزاران نهاد ولایت هستند. ایشان بارها تصریح و تأکید کرده‌اند که به حکم رسالت نهادی خویش، حقیقت اجتماعی و حقوقی ولایت، انسان ولایی، جامعه ولایی و جامعه‌پذیری دینی را جهت تحقق تقنین و قانون اسلامی تبیین کرده و بارها به آن ارجاع داده‌اند، ولی چنانکه باید و شاید بر آن تمرکز نمی‌شود.

به اقتضای روش‌شناسی تقنین، برای ارزیابی مدیریت تقنین لازم است که مهم‌ترین عنصر تقنین یعنی مقنن، بررسی اجتهادی شود. از آنجا که مقنن به‌عنوان کارگزار نهاد ولایت، مستقل نبوده و واسطه‌ای میان امام و امت مسلمان است، طبیعتاً باید تابع اسناد بالادستی و مأموریت‌های سپرده‌شده باشد. مقنن باید در چارچوب بایسته‌های تقنین که ولی جامعه مشخص می‌کند، حرکت کند؛ بنابراین او باید در فرایند جامعه‌پذیری دینی که امام جامعه تبیین و مدیریت می‌کند، رشد یافته باشد و به شکل مستمر به‌روزرسانی شود. طبیعی است که فعلیت یافتن مقنن در مرحله پیش از ورود به نهاد قانونگذاری، مولود

جامعه‌پذیری حاکم در جامعه است. جامعه‌پذیری، نهادهایی دارد، مانند خانواده، اقتصاد و رسانه که متعدد و دارای سلسله‌مراتب هستند. جامعه‌پذیری دینی نیز تبیین منحصر به فردی از نهادها و سلسله‌مراتب آن دارد. اگر نهادها از هماهنگی درون‌نهادی و برون‌نهادی برخوردار باشند، ثمره آن شکل‌گیری شخصیتی جامع و منسجم در مقنن است، به گونه‌ای که با دیگر افراد به شخصیت واحد رسیده‌اند و در عین فردیت، گروه شده‌اند. در این صورت است که مقنن پس از ورود به نهاد قانونگذاری از نصاب لازم برای تحقق اجتهاد گروهی که ثمره‌اش تحقق بایسته‌های تقنین از جمله وحدت و انسجام قانون است، وجود خواهد داشت.

اکنون این پرسش مطرح است که اگر وجود مجموعه‌ای از افراد با شخصیت‌های واحد، بلکه وجود جامعه‌ای با شخصیت واحد، از پیش‌نیازهای اجتهاد گروهی است، جامعه‌پذیری دینی با چه روش و سازوکاری به تأمین این پیش‌نیاز می‌پردازد؟

نظریه تشکیلات ولایی و صورت تفکر اجتماعی در اسلام که اولی به صورت نهادی جامعه و دومی به صورت اندیشه‌ورزی در جامعه دینی می‌پردازد، از نظریات ابداعی انسان‌شناختی و جامعه‌شناختی رهبر انقلاب در تبیین مدیریت تقنین است. این نظریه درصدد اثبات این حقیقت است که بدون این دو فرایند، هیچ جمع واقعی اعم از گروه و جامعه شکل نمی‌گیرد و کارهای جمعی اعم از تفکر دسته‌جمعی، اجتهاد گروهی، تقنین و مدیریت جامعه فاقد حد نصاب است. از نظریات انسان‌شناختی و جامعه‌شناختی علامه طباطبایی و شهید مطهری نیز به منظور تقویت نظریات استفاده می‌شود. تبیین دقیق مفاهیم از اقتضات روش‌شناختی است، زیرا نظام معنایی مشتمل بر دلالت‌های مطابقی، تضمینی و التزامی است. از آنجا که دلالت‌های تضمینی و التزامی ریشه در دلالت مطابقی دارند، اگر دلالت مطابقی مختل باشد، به دلالت‌های بعدی نیز تسری می‌یابد و نظام معنایی غیرمنسجمی را تولید می‌کند.

۲. روش‌شناسی

روش‌شناسی همان روش تحقیق است. روش تحقیق، منحصر در روش تحقیق در نگارش مقاله و پایان‌نامه و کتاب نیست (پاکتچی، ۱۳۹۱: ۱۸). بلکه اعم از روش‌شناسی بنیادین و

کاربردی است و هر کدام نیز گونه‌هایی دارند که باهم در ارتباطند. روش‌شناسی بنیادین، به زیرساخت‌های نظری به‌منظور تولید زیرساخت‌های منتهی به کنش انسانی می‌پردازد و روش‌شناسی کاربردی بر روش‌های منتهی به کنش تمرکز دارد (پارسانیا، ۱۳۹۲: ۱۰؛ مبلغی، ۱۳۹۷: ۴۱۰-۴۰۳). گونه‌های اندیشه‌ورزی معلول گونه‌های جامعه‌پذیری است؛ بنابراین، اجتهاد گروهی، جامعه‌پذیری و بایسته‌های تقنین به‌عنوان عناصر روش‌شناختی بنیادین و کاربردی بررسی می‌شوند.

۲.۱.۱. اجتهاد گروهی

روش اجتهادی رایج، در زمره روش‌های کاربردی است. ارزیابی و آسیب‌شناسی آن، قضاوت در خصوص کارآمدی یا ناکارآمدی آن و در نتیجه، مدیریت آن در جهت تعدیل و تکمیل آن، در حیطه روش‌شناسی بنیادین جایابی می‌شود.

تلفی متعارف جامعه و نخبگان از اجتهاد مصطلح، انفرادی بودن آن است، لیکن موافقان و مخالفان متعددی دارد که مروری اجمالی بر آن به شرح ذیل است: عده‌ای اجتهاد انفرادی را برخلاف سیره عقلا دانسته و اجتهاد دینی را از ابتدا تاکنون گروهی می‌دانند و شورای استفتای هر مرجع و دروس خارج او را شاهد می‌گیرند، ولی مرادشان از اجتهاد گروهی همان اجتهاد انفرادی شورایی است و تصریح دارند که اصل بر فردی بودن است و اجتهاد گروهی ممکن نیست (شمس‌الدین، ۱۴۱۹ق: ۲۰۱)، ولی بعضی مانند شیخ انصاری آن را ممکن می‌دانند (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۶۶). عده‌ای دیگر، اصل را اجتهاد گروهی می‌دانند و اجتهاد مصطلح را به دلیل انفرادی بودن خلاف اصل می‌دانند که به دلیل کثرت استعمال، لباس اصل به تن کرده، به گونه‌ای که اجتهاد گروهی نیازمند اثبات شده است. این عده قائلند که اجتهاد صدر اسلام این‌گونه نبوده و آنچه امضا شده است، اکنون یافت نمی‌شود، از این رو در حجیت آن و جواز رجوع مردم به این سنخ از مجتهدان و فقها تشکیک جدی کرده‌اند (خمینی، ۱۳۴۴، ج ۲: ۱۳۲، ۱۲۹؛ طباطبایی، ۱۳۸۵: ۴۶). عده‌ای دیگر نیز قائلند که اصل بر اجتهاد انفرادی است، ولی در این زمان، به دلیل اقتضائات زمانی و مکانی، باب اجتهاد گروهی باز شده است. این عده یکصدا نیستند و بعضی بر ترجیح و فضیلت

(بحرالعلوم، ۱۴۱۲ق: ۱۶) و بعضی بر لزوم و ضرورت آن تأکید می‌کنند، کما اینکه بعضی نیز قائل‌اند که دلیلی بر فضیلت یا ضرورت آن نداریم و لذا حجیت ندارد (مبینی، ۱۳۸۶: ۱۳۸؛ مطهری، ۱۳۶۱: ۶۶). بررسی ادله اندیشمندانی که حکم به ترجیح یا لزوم اجتهاد گروهی می‌دهند، بیانگر این است که برای اجتهاد گروهی کارکردهای متعددی قائل‌اند که اهم آنها تقریب فتوا و توحید فتواست.

با توجه سطوح سه‌گانه اجتهاد یعنی تبیینی (در مقام استنباط فقهی)، تطبیقی (در مقام تقنین) و تنظیمی (در مقام مدیریت جامعه) باید گفت که بسیاری از اختلاف‌های مذکور در سطح اجتهاد تبیینی است؛ آنجا که بحث تقلید است و ارتباطی با تقنین ندارد. اما در سطح تقنین امری لازم است و لزومش از مقومات هستی‌شناختی آن است، زیرا فرایند اجتهاد در نهاد تقنین فرایندی نهادی و تشکیلاتی است و ناگزیر است که گروهی باشد (خراسانی، ۱۳۹۶، ج ۱۲: ۳۱۷).

در این نگارش، نسبت اجتهاد گروهی با صورت‌بندی مذکور، لا به شرط است و لذا نفیاً و اثباتاً به آن نمی‌پردازد، بلکه بر مرحله‌ای متقدم تمرکز می‌کند. آن مرحله عبارت است از اینکه مجتهد پیش از اینکه فعلی به نام اجتهاد را انجام دهد، چگونه انسانی است و چگونه افعال دیگرش را انجام می‌دهد؛ زیرا اشکالات ساختاری و محتوایی متعدد که به اجتهاد گروهی در فرایند تقنین متوجه می‌گردد، متوجه تمام کارگزاران نهاد تقنین اعم از کارشناسان، حقوقدان و فقهاست و همه آنها در فرایند اجتهاد گروهی که در سطح اجتهاد تطبیقی است، مشارکت دارند. در حقیقت سؤال اصلی در این نگارش بر کیفیت تربیت اجتماعی انسان اجتماعی و کیفیت گروه شدن آن متمرکز می‌شود، زیرا به دلایل متعدد از جمله ضعف مباحث روش‌شناختی، آنقدر فردگرایی بر فرایند تربیت یافتن و تربیت کردن، تعلیم دیدن و تعلیم دادن سیطره یافته است که حتی کارهای اجتماعی نیز با غلبه نگاه فردی انجام می‌گیرد. یکی از کارهای اجتماعی، اجتهاد است که نهاد دین، به عالمان دین که از گروه‌های مرجع در جامعه هستند، مأموریت داده است که برای مدیریت واقعیت‌ها و نیازهای فردی و اجتماعی اقدام کنند. از آنجا که فردگرایی محض قابلیت تحقق ندارد، مراد

از فردگرایی، جمع ناقص بین کار فردی و جمعی و به عبارت دیگر اجرای ناقص و نابسامان کارهای جمعی است؛ بنابراین، آسیب‌های اجتهاد در فرایند تقنین به ناکارآمدی اجتهاد و عدم معقولیت این روش در اسلام بر نمی‌گردد، بلکه به فقدان گروه یا مجموعه‌ای از افراد با شخصیت واحد که کار ویژه آنها اجتهاد است، برمی‌گردد. فقدان گروه یا همان سیطره فردگرایی در فعالیت‌های اجتماعی، معلول فقدان فهم دقیق و التزام مستمر به مقوله جامعه‌پذیری دینی است که در ادامه تقدیم می‌شود.

۲.۲. جامعه‌پذیری

انسان‌ها اگر قصد بقای خود و نسل خود را دارند، باید اجتماع تشکیل دهند و به رعایت آداب و اخلاق اجتماعی ملتزم شوند. به عبارت دیگر، فردیت باید به گونه‌ای اجتماعی شود که هم اجتماعی شود و وحدت اجتماعی به دست آورند و هم فردیت و استقلال و هویت فردی نبود نشود. در این صورت است که فرد و جامعه هر دو به نظم، وحدت، انسجام و عزت می‌رسد و از تضاد و اختلاف و تفرقه به دور می‌ماند. فرایندی که این مهم را محقق می‌سازد و فرایند ما شدن من‌هاست، جامعه‌پذیری نام دارد که از آن به اجتماعی شدن و تربیت اجتماعی نیز یاد می‌شود. این فرایند در بستر روش‌های متعددی برای انتقال و سرایت فرهنگ به دیگران اعم از تقلید، تلقین، تعلیم و اقناع است که همگی از امور فطری هستند و بر مناسبات اجتماعی بشریت سیطره و حاکمیت دارند (حیدری، ۱۳۹۲: ۲۲-۲۰ و ۱۴۷-۱۴۰؛ منادی، ۱۳۸۶: ۷۵-۷۳).

تبیین حقیقت و ضرورت آن در روش‌شناسی بنیادین و تبیین کیفیت تحقق عملی آن یا همان فرایند جامعه‌پذیری، در حیطه روش‌شناسی کاربردی است.

در همه الگوهای جامعه‌پذیری، عناصر مشترکی وجود دارد که یکی از آنها کارگزاران یا نهادهای جامعه‌پذیری است که اعم آنها عبارت‌اند از فرهنگ، سیاست، خانواده، اقتصاد، رسانه، آموزش و پرورش، گروه همالان و همسالان و محیط‌های عمومی. بعضی از الگوهای جامعه‌پذیری به نهاد دین نیز توجه کرده و آن را در عرض دیگر نهادها قرار داده‌اند و بعضی نیز دین را به عنوان یک نهاد مطرح نکرده‌اند، بلکه در ذیل نهاد فرهنگ

قرار داده‌اند. همه نهادها تحت حاکمیت نهاد فرهنگ و سیاست هستند (منادی، ۱۳۸۶: ۹۷-۹۸ و ۱۰۱).

جامعه‌پذیری دینی از الگوهای جامعه‌پذیری است. تفاوت جامعه‌پذیری دینی با دیگر الگوها این است که نهاد دین در دایره نهادها قرار دارد و حاکم بر دیگر نهادهاست (حیدری، ۱۳۹۲: ۲۰۴). در این الگو، نهاد دین و نهاد سیاست به هم گره خورده است، به گونه‌ای که متولی نهاد دین و نهاد سیاست یکی است و لذا نهاد دین و سیاست را نهاد ولایت می‌نامند و نهاد سیاست به معنای مصطلح که در رأس همه نهادها بود، در ذیل نهاد ولایت و در عرض دیگر نهادهاست.

گونه‌های جامعه‌پذیری دینی معلول تبیین‌های متعدد نسبت به مناسبات دین و سیاست (نهاد ولایت) است و در حیطه روش‌شناسی بنیادین جایابی می‌شود. تبیین دقیق و تفصیلی جامعه‌پذیری دینی در ادامه ارائه می‌شود.

۳.۲. بایسته‌های تقنین

بایسته‌های تقنین یعنی اصول، فنون، راهبردها و قواعدی که به منظور دستیابی آسان و سریع تقنین به اهداف اعمال می‌شوند (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۸۳: ۱۷). بعضی در مورد جایگاه بایسته‌ها که گزاره‌های اخلاق حرفه‌ای و روش تحقیق قلمداد می‌شوند می‌گویند: با فرض اینکه اخلاق، کشف‌کننده ملاک‌ها و معیارهاست، در این صورت رابطه اجتهاد و اخلاق خیلی چشمگیر می‌شود. آن وقت است که بایسته‌ها و ملاک و معیارها در اجتهاد به مثابه مخصص لبی نقش‌آفرینی می‌کنند (ضیایی فر، ۱۳۸۷: ۱۳۰).

از آنجا که تقنین عملی نهادی است که ذیل نهاد ولایت قرار می‌گیرد و مقنین کارگزاران نهاد ولایت قلمداد می‌شوند، بدیهی است که ولی جامعه اسلامی، متولی تبیین بایسته‌های کلان و بنیادین به مثابه سیاست‌ها و خط‌مشی‌های تقنین است.

جامعه‌پذیری دینی به عنوان سازوکاری برای تربیت مقنن از مصادیق بایسته‌های کلان در نظام فکری رهبر انقلاب است، زیرا اگر مبتنی بر بایسته‌های نهاد ولایت «گروه» نشده باشند و به شخصیت واحد نرسیده باشند، نمی‌توانند کارگزاران آن نهاد شوند و کاری

«گروهی» انجام دهند. بنابراین، اگر به دلایلی به این نهاد وارد شده باشند و بایسته‌های تقنین را از او دریافت کنند، نمی‌توانند فهم درستی از آن داشته باشند و به‌درستی به آن عمل کنند. با توجه به اینکه منطق عمل در اسلام مراحل دارد که به شرح ذیل است: اصل عمل یعنی کار انجام بگیرد، جهت‌گیری صحیح در انجام عمل، محکم‌کاری، سرعت عمل و کثرت عمل است، به‌گونه‌ای که کار نکردن به مقدار لازم که زیاد است، نوعی تخلف است (زارعی، ۱۳۹۳: ۶۵ و ۹۸)؛ بنابراین، اجتهاد گروهی که باید طبق منطق عمل در اسلام تحقق یابد، تحقق نمی‌یابد. در این صورت، علاوه بر اینکه متهم به ناکارآمدی می‌شود، پایگاه حجیت آن نیز مورد خدشه قرار می‌گیرد، کما اینکه بنیانگذار انقلاب و بعضی دیگر از مجتهدان، در حجیت آن و همچنین در حجیت جواز رجوع به این چنین فقها و مجتهدان تشکیک یا تصریح کرده‌اند (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۴۳-۴۴؛ خمینی، ۱۳۸۵: ۲۸۹). بررسی این رویکردهای انتقادی بیانگر این حقیقت است که فرایند جامعه‌پذیری دینی که به وحدت شخصیت و در نتیجه به قانون واحد و جامعه منظم و پایدار منتهی می‌شود، از بایسته‌های روشی اجتهاد است و فقدان آن به تولید و بازتولید اختلافات می‌انجامد و تالی فاسدهای متعددی از جمله گسست میان مردم و علمای دین را به بار می‌آورد (خمینی، ۱۳۸۵: ۲۸۹). این وضعیت، اساس جامعه پایدار را که تفکر دسته‌جمعی است، نابود می‌کند و گزینه تفکر را در آدمی و جامعه می‌خشکاند و جامعه را از اندیشه‌ورزی و اصلاح‌گری جامعه‌ناامید می‌کند.

۳. روش‌شناسی اجتهاد گروهی

روش‌شناسی اجتهاد گروهی به روش‌شناسی اجتهاد، گروه و مناسبات فی‌مابین اجتهاد و گروه می‌پردازد. در گونه‌شناسی اجتهاد گروهی بر روش‌شناسی اجتهاد و مناسبات فی‌مابین اجتهاد و گروه تأکید شده است و وجود گروه واقعی و معتبر از مفروضات آنهاست. کار ویژه این نگارش تأکید بر روش‌شناسی گروه و مناسبات فی‌مابین آن با اجتهاد است و فقدان گروه واقعی و معتبر از مفروضات آن است.

در ادبیات موجود و سیطره‌یافته بر روش‌شناسی اجتهاد در بخش انسان‌شناسی و

جامعه‌شناسی، اصل بر فرد بودن فرد است و جمع و اجتماع را حالت عارضی - ولو عرض لازم - بر او می‌داند و از این رو همیشه در نسبت فرد و جامعه و تبیین مناسبات فیما بین اجتهاد و گروه یا مجتهد با گروه مجتهدان و حاکم اسلامی و جامعه، اختلاف نظرهای اساسی و غیرقابل جمع و مستمر وجود دارد و هیچ‌گاه به‌عنوان یک کار ویژه اولویت‌دار روی میز مطالعه علمی قرار نمی‌گیرد و به سامان منطقی نمی‌رسد؛ در حالی که روی آوردن به فقه حکومتی و فقه اجتماعی از واجبات اساسی در حوزه فقه اسلامی است (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۹۵) و روش‌شناسی اجتهاد گروهی از باب مقدمه واجب باید سامان یابد.

این وضعیت حاکی از این است که گروه، مفهومی مستقل از فرد و دارای هویت خاص به حساب نمی‌آید، زیرا فقدان صدها ساله حاکمیت اسلامی در جامعه و سیطره چند هزار ساله حاکمیت غیراسلامی، به رونق و رسوخ فردگرایی بسیار کمک کرده است (خامنه‌ای، ۱۳۹۰: ۱۴۴). در این وضعیت، رسیدن به وحدت شخصیت و گروه شدن از طریق پیوند مستحکم با ولی جامعه امری باورنکردنی است و از این رو گمان می‌رود که گروه، همین صورت و هیأت جمعی عارض شده بر افراد است که شباهت‌های واقعی یا اعتباری به یکدیگر دارند و از این رو تحصیل آن و گروه شدن، تحصیل حاصل تلقی می‌شود (خامنه‌ای، ۱۳۹۲: ۵۰۲). در این نگاه، گروه همه جا به صورت گسترده وجود دارد، ولی مشکلاتی نیز دارد که سبب می‌شود همه نتوانند به صورت گروهی فعالیت کنند. در خصوص تحلیل مشکلات نیز، مشکلات و آسیب‌های کارهای گروهی را به فقدان مقتضی (وجود گروه به معنای واقعی کلمه) ارجاع نمی‌دهد، بلکه معلول وجود مانع (تفاوت روحیات و سلاقی و افکار) تلقی می‌کنند. از آنجا که بحث در حیطه مباحث تکوینی یا اخلاقی قرار می‌گیرد و غالب افراد، به دلیل تفاوت‌های فردی، فاقد اخلاق تشکیلاتی و کار گروهی‌اند، طبیعی است که کار گروهی و تشکیلاتی، یک فضیلت، ارزش و مهارت برای افراد خاص تلقی شود. در حالی که اگر فقدان کار گروهی معلول وجود مقتضی باشد، بیانگر این است که مدل تربیتی و اندیشه‌های بنیادین آفت‌زده است و باید با التزام به جامعه‌پذیری دینی اصلاح شود.

از منظر روش‌شناسی، ابتدا باید رابطه انسان با گروه معلوم شود و سپس به تبیین

حقیقت و ماهیت اجتهاد به‌عنوان یک کنش انسانی پرداخت. از حیث مبانی انسان‌شناختی جامعه‌پذیری دینی، امام صاحب ولایت، انسانی است که مأمور به مدیریت و هدایت دیگر انسان‌هاست؛ رسالتش جامعه‌سازی است، از مسلمات فکری‌اش انسان‌سازی در ظرف جامعه است؛ یعنی بدون جامعه‌ای که تحت ولایت و مدیریت اوست، نمی‌تواند انسان را مدیریت و هدایت کند و تمام استعدادهای الهی او را شکوفا سازد و سعادت فردی و اجتماعی او را به ظهور برساند. این جامعه، کارخانه انسان‌سازی است. هر که در آن بیاید، انسان می‌شود یا مجبور می‌شود به رفتار انسان‌ها حرکت کند (خامنه‌ای، ۱۳۹۲: ۵۰۵-۵۰۳).

چه بسا مجتهد یا انسان‌هایی باشند که اگرچه در فرایند جامعه‌پذیری دینی تربیت شده‌اند، چون از نوع جامعه‌پذیری دینی به تقریری که در ادامه می‌آید، نبوده است، به معارف فوق به‌گونه‌ای دیگر معتقدند؛ یعنی در مقام سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی، اجرا، نظارت، ارزیابی و اصلاح آسیب‌های اجتماعی از جمله آسیب‌های حوزه تقنین، نگاهی ارزشی و اخلاقی به معارف فوق دارند و فاقد نگاه ضرورت‌محور و حقوقی به آنها هستند. از آسیب‌های نگاه اخلاقی و حد‌محور و دوری از نگاه حقوقی و حق‌محور این است که روش خطابه و مطالبه حق به روش وعظ و اندرز تبدیل می‌شود (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۳: ۲۳۳-۲۳۲). در نتیجه، به‌جای تأسیس و رونق گرفتن دانش روش‌شناسی و بهره‌گیری از رویکرد تخصصی و میان‌رشته‌ای به‌منظور تبیین دقیق بایسته‌ها راه دیگری طی می‌شود. تصور می‌شود که گویا قاعده تسامح در ادله سنن بر فرض کفایت در اجتهاد مجتهدان در اجتهاد مقنین هم کفایت می‌کند و با رویکرد حجیت و معذوریت به فقه و تمسک گسترده به اصول عملیه یا با رویکرد غیرتخصصی و غیرگروهی نیز می‌توان فقه را به عرصه تقنین کشاند و فرایند تقنین را مدیریت کرد. درحالی‌که اجتهاد مجتهد با اجتهاد مقنین تفاوت بسیار گسترده‌ای دارد و آن اجتهاد در فرایند تقنین کافی نخواهد بود.

۳.۱. جامعه‌پذیری دینی

جامعه‌پذیری دینی فرایندی ویژه است که قوامش به تشکیلات ولایی و تفکر دسته‌جمعی است:

۳. ۱. ۱. تشکیلات ولایی

نهاد سیاست مشتمل بر سه قواست و فرایند تقنین در نهاد تقنین که جزئی از آن است، انجام می‌گیرد. نهاد سیاست یا دولت اسلامی همان تشکیلات ولایی است. از ویژگی‌های تشکیلات ولایی آن است که بدون آن نمی‌توان مبارزه را ادامه داد و ولایت را برقرار کرد (خامنه‌ای، ۱۳۹۲: ۱۰۳). نهاد ولایت برای اقامه دین و ولایت در جامعه نیازمند تشکیلات است. تشکیلات ولایی متشکل از افرادی است که دارای ولایت هستند.

ولایت، اصلی‌ترین کلیدواژه‌ای است که براساس آن همه چیز معنا می‌یابد. مطرح کردن ولایت به این معنا بسیار دشوار و بیان و تبیین آن بسی دشوارتر است، زیرا آنقدر مسائل ضعیف و سست و غیرمنطقی در زمینه ولایت در ذهن‌ها رسوخ پیدا کرده که وقتی آن حرف درست که دقیق‌ترین و ظریف‌ترین تبیین از ولایت است مطرح می‌شود، یکی از دو اشکال پیش می‌آید: یا اشتباه می‌شود به همان حرف‌هایی که در ذهن‌هاست یا نسبت به آن، احساس بیگانگی می‌شود. ولایت یک اصل مدرن متریقی جالبی است که اگر پیروان یک مکتب و عقیده آن را دارا نباشند، افرادی بی‌هویت و سردرگم خواهند بود (خامنه‌ای، ۱۳۹۲: ۵۰۲). بدون اصل ولایت، انسان‌سازی ممکن نیست، بنابراین خیلی ظلم است در حق اصل ولایت که آن فهم نشود. حاضر هم نیستیم آن را بفهمیم، چرا این اصل اسلامی را عمیقانه درک نکنیم تا باز هرچه بیشتر در رکود و جمود و خمود و عقب‌ماندگی و دوری از اسلام و دوری از دنیا و آخرت نمانیم. چرا؟ (خامنه‌ای، ۱۳۹۲: ۵۵۲).

مراد از ولایت، ارتباط فکری و عملی مستحکم و نیرومند هریک از آحاد امت اسلام در همه حال با ولی است؛ یعنی درست از او سرمشق گرفتن، درست در افکار و بینش‌ها دنبال او بودن و درست در افعال و فعالیت‌ها او را پیروی کردن (خامنه‌ای، ۱۳۹۲: ۵۳۱). ولایت، به معنای وابستگی فکری و عملی هرچه بیشتر و روزافزون‌تر با ولی است. این وابستگی بر چهار قسم است: وابستگی فکری، وابستگی عملی، وابستگی از لحاظ روحیات و وابستگی از لحاظ راه و رسم و روش (خامنه‌ای، ۱۳۹۲: ۵۰۲)، تا جامعه بشود یک خانواده با اعضای صددرصد صمیمی (خامنه‌ای، ۱۳۹۲: ۵۵۱) که یک انضباط جمعی بسیار

شدید و سختی را دارا هستند و همین باعث تجاذب آنها و گره خوردن آنها به هم می‌شود (خامنه‌ای، ۱۳۹۲: ۵۰۷).

با توجه به اینکه ولایت این‌گونه جایگاه رفیعی دارد، لازم و ضروری است که ولایت در شخص انسان و جامعه بشری تأمین شود. لازمه‌اش این است که انسان حاضر باشد این ولایت به این معنای خاص را فهم و عمیق درک کند، زیرا کوشش و تلاش دارد؛ مجاهدت و خون‌دل خوردن دارد. در این نظام معنایی، برای ولایت جامعه تلاش کردن معنایش این است که تلاش‌ها برای قدرت دادن به ولی اسلام باشد.

مراد از ولی در تشکیلات ولایی آن شخصی است که معیارها و ضوابط خاصی دارد و برخی از آنها با نام معین شده‌اند و بعضی نیز انتخاب می‌شوند؛ بنابراین ولی در جامعه اسلامی یا نبی است یا امام است یا فقیه جامع‌الشرایطی که حاکم جامعه اسلامی است. در حقیقت، آن فقیهی که جانشین امام منصوص است نیز امام است، ولی منصوص نیست، زیرا امام یعنی حاکم و پیشوایی که از طرف پروردگار در جامعه معین می‌شود. امام یعنی آن زمامدار الهی که هر جا برود، انسان‌ها باید دنبالش بروند (خامنه‌ای، ۱۳۹۲: ۵۳۱). در این صورت است که ولایت به معنای ارتباط منظم و پیوند مستحکم با ولی ظهور و بروز می‌یابد و تشکیلات ولایی و جامعه ولایی و تمدن ولایی به صورت سلسله‌مراتب متکامل، تحقق می‌یابد.

میان ولی، انسان ولایی، تشکیلات ولایی و جامعه ولایی ارتباط و ترتب وجود دارد. ولی برای تحقق جامعه ولایی به تشکیلات ولایی نیازمند است و برای تحقق تشکیلات ولایی باید انسان ولایی تربیت شود. برای تربیت انسان ولایی که بتواند ولایت را بفهمد و محقق سازد و تشکیلات و سپس جامعه و تمدن اسلامی را رقم بزند، لازم است تا مدل خاصی از انسان‌سازی را که رشد کمی و کیفی ویژه و منحصر به فردی را به ارمغان می‌آورد، ارائه داد. عنصر ابتکاری در انسان‌سازی و جامعه‌پذیر ساختن انسان دینی، تفکر دسته‌جمعی است.

۳. ۱. ۲. تفکر دسته‌جمعی

لازمه نظام‌مند بودن یک مکتب این است که همه اجزایش هماهنگ باشد (خامنه‌ای، ۱۳۹۲:

۵۶۴؛ مطهری، ۱۳۷۷، ج ۱: ۴۶۰). تشکیلات ولایی که بیانگر هماهنگی ولایت، انسان ولایی و جامعه ولایی است، معلول سطح بالایی از اجتماعی بودن دین است. لازمه اجتماعی‌بودنش این باشد که تشکیلات ولایی برای اقامه دین به‌وجود بیاید.

در تبیین اجتماعی بودن دین باید گفت که صفت اجتماعی بودن در همه احکامی که تصور صورت جمعی در آن ممکن بوده است رعایت شده است و امر و ترغیب شارع نیز به اندازه ممکن و تا حدی است که هدف از اجتماعی بودن را محقق سازد. مهم‌تر از همه اینها این است که اسلام علاوه بر اینکه در همه قوانین عبادی، معاملی و سیاسی خود اجتماع را مراعات می‌کند، در معارف اصلی و اساسی خود نیز اجتماعی است. تبیین این مطلب و ارتباط آن با تشکیلات ولایی که هر دو فرایند جامعه‌پذیری دینی را رقم می‌زنند، به شرح ذیل است:

۱. دعوت اسلام به دین فطرت و ادعای قطعی به اینکه دین فطرت، متن حق و حقیقت است. این اولین گام اسلام در راه الفت و انس با فهم‌های مختلف است، زیرا مردم با همه اختلافی که در فهم و با همه وابستگی‌هایی که به قیود اخلاقی و غرایز دارند، در اینکه باید از حق پیروی کرد، اتفاق نظر دارند.

۲. معذور دانستن کسانی که دلیل محکمی پیدا نکرده و استدلال را به‌وضوح دریافت نکرده‌اند، ولو اینکه به گوششان خورده باشد. در این گام، اسلام به هر اندیشه‌ورزی که مستعد و شایسته تفکر است، آزادی کامل داده است تا در معارف دینی بیندیشد و در فهم آن ژرف‌نگری کند.

۳. اختلاف در فهم، معلول عوامل متعددی است که اسلام برای هر کدام راه و روشی را ارائه کرده است:

الف) ناشی از اختلاف‌ها و تفاوت‌های اخلاقی، نفسانی و صفات باطنی است. تربیت دینی عهده‌دار حل این اختلاف است، زیرا تربیت اسلامی طوری وضع شده است که با علوم و معارفی که اصول دینی را تشکیل می‌دهند، هماهنگ است و اخلاق فاضله‌ای را به‌وجود می‌آورد که با آن اصول مناسبت داشته باشد؛ بنابراین لازمه تربیت

اجتماعی و جامعه‌پذیری دینی این است که رفتارهای انسان دینی به‌خصوص فقها و مجتهدان وحدت‌بخش است و اختلاف آفرین نیست.

ب) ناشی از اختلاف‌ها و تفاوت‌های در عمل است. این علت بیانگر تأثیر تکرار گناه، خطا و اشتباه بر شخصیت و شناخت انسان است.

سه راهکار اسلام برای مدیریت این اختلاف عبارت‌اند از:

۱. دعوت دینی به شکل مستمر که سبب تثبیت حق از طریق تلقین و یادآوری می‌شود؛
۲. امر به معروف و نهی از منکر که موجب جلوگیری از ظهور عواملی می‌شود که مانع رسوخ اعتقادات حق در نفوس جامعه می‌گردد؛
۳. دوری از افکار مغرضانه و شبهه‌آلود.

ج) ناشی از عوامل خارجی مانند هوش کم، ذهن ضعیف و دوری از مراکز علمی و تربیتی.

راهکار دینی عبارت است از عمومی ساختن تبلیغات دینی و مدارا کردن در دعوت و تربیت که این دو از خصوصیات روش تبلیغی اسلام است (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۱۳۶-۱۲۵).

برای تحقق دین با این اهداف عالی و روش‌های مترقی، تشکیلات ولایی لازم است. همان‌طور که گذشت، این تشکیلات بیانگر هماهنگی و وحدت میان نهاد ولایت، انسان ولایی و جامعه ولایی است. این هماهنگی از طریق ولایت که ارتباط منظم و پیوند مستحکم با ولی و نهاد ولایت است، محقق می‌شود. ارتباط مدنظر که ارتباطی متفکرانه است، از طریق تفکر دسته‌جمعی محقق می‌شود. برای شفاف‌تر شدن تفکر دسته‌جمعی و آسیب‌های ناشی از فقدان آن توصیفی از وضعیت اندیشه‌ورزی عالمان ارائه می‌شود:

«به این معنا که بر مسلمانان لازم است درباره حقایق دینی بیندیشند و در فهم معارف آن بکوشند، ولی تفکر و کوشششان باید به‌طور دسته‌جمعی و با ارتباط با یکدیگر باشد. اگر در بخشی از معارف و حقایق دینی به شبهه‌ای برخوردند، یا مطلبی مخالف با این حقایق در نظرشان جلوه کرد، باید مطلب را با تدبیر در بحث دسته‌جمعی بر کتاب خدا عرضه دارند و اگر باز هم مشکل مرتفع نشد، مطلب را بر پیامبر یا جانشین وی عرضه

کنند تا شبهه از بین برود یا اگر آن مطلب به‌راستی باطل باشد، بطلانش روشن شود. اندیشه‌ورزی به صورت دسته‌جمعی، غیر از این است که هر کس مردم را به نظر و عقیده خود دعوت کند و آن را پیش از آنکه در معرض تجزیه و تحلیل قرار دهد، بین مردم منتشر سازد، زیرا چنین کاری به اختلاف می‌انجامد و اختلاف، اساس جامعه‌آیدار را تباہ می‌سازد. این، بهترین راهی است که با حفظ زندگی شخصی جامعه، درهای ارتقای فکری را به روی مردم می‌گشاید و این کار مهم اجتماعی را با تدبیر خاص انجام می‌دهد. ساحت حق و دین صحیح منزه از آن است که راضی شود یا به‌طور قانونی تأیید کند که عقیده‌ای را بر مردم تحمیل کنند و با «تکفیر» یا «دوری گزیدن و ترک معاشرت» غریزه تفکر را در آدمی بکشند» (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۱۳۷-۱۳۵).

«و به همین جهت است که جمعی از علما درصدد برآمده‌اند به مقدار بضاعت علمی که داشته‌اند و در عین اختلافی که در مشرب داشته‌اند، بین ظواهر دینی و بین مسائل عرفانی نوعی آشتی و توافق برقرار کنند، مانند محیی‌الدین عربی و غیره. بعضی دیگر درصدد برآمده‌اند بین فلسفه و عرفان صلح و آشتی برقرار سازند، مانند ابی‌نصر فارابی و غیره. بعضی دیگر در این مقام برآمده‌اند تا بین «ظواهر دینی» و «فلسفه» آشتی برقرار سازند، چون قاضی سعید و غیره. بعضی دیگر خواسته‌اند بین هر سه مشرب و مرام توافق دهند، چون ابن‌سینا و صدرالمآلهین شیرازی و جمعی دیگر که بعد از وی بودند. ولی با همه این احوال اختلاف این سه مشرب آنقدر عمیق و ریشه‌دار است که این بزرگان نیز نتوانستند کاری در رفع آن صورت دهند، بلکه هرچه در قطع ریش [اختلاف بیشتر کوشیدند، ریشه را ریشه‌دارتر کردند و هرچه درصدد خاموش کردن اختلاف برآمده‌اند، دامنه این آتش را شعله‌ورتر ساختند. همه این بدبختی‌ها در آن روزی گریبان مسلمانان را گرفت که از دعوت کتاب به «تفکر دسته‌جمعی» تخلف کردند، برای فهم حقایق و معارف دینی لجنه تشکیل ندادند، هرکسی برای خود راهی پیش گرفت با اینکه قرآن کریم فرموده بود: «وَ اغْتَصِبُواْ بِحَبْلِ اللّهِ جَمِيعاً وَ لَا تَفَرَّقُواْ»، البته این یک علت تفرقه مسلمان بود علت‌های دیگری برای این وضع هست» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۵: ۴۶۰-۴۵۹).

یکی از روش‌های کاربردی که برخاسته از تفکر دسته‌جمعی و هماهنگ با جامعه‌پذیری دینی است و تربیت اجتماعی اسلامی را سامان می‌دهد، روش خطابه است و روش وعظ و ارشاد، کارکردهای لازم دیگری دارد. فقدان این روش سبب غلبه فردگرایی و بروز اختلافات در جامعه شده و در زمره علل و عوامل عقب‌ماندگی جوامع اسلامی قلمداد می‌شود (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۳: ۲۳۳-۲۳۲). بدیهی است که تفکر دسته‌جمعی و روش خطابه که به فهم درست قانون اعم از حق و تکلیف، مطالبه‌گری، احقاق حقوق، نظارت بر عملکردها می‌انجامد، چقدر با صفت اجتماعی که ویژگی معارف و شریعت اسلامی است، سازگار است.

نهاد علم لازم است که به بایسته‌های روش‌شناختی در حیطه اندیشه‌ورزی و فهم معتقد و ملتزم باشد. یکی از بایسته‌ها اعتقاد به این است که «لازمه حیات اجتماعی تعامل است». «لازمه تعامل، تفاهم است». «لازمه تفاهم این است که امکان تفاهم و مقتضی برای آن موجود باشد، به گونه‌ای که اگر مانعی در کار نباشد تفاهم حاصل گردد». بحث از امکان تفاهم به این برمی‌گردد که آیا متفکر و تفکر او قابلیت برای تفاهم دارند یا خیر؛ زیرا اگر قابلیت متفی باشد، تفاهم سالبه به انتفاء موضوع می‌شود و امکان تفاهم به امتناع تفاهم تبدیل می‌شود. قابلیت برای تفاهم زمانی است که وحدتی در میان کثرت متفکران نمایان شود. این وحدت ریشه در ماده که همان متفکر باشد، ندارد، زیرا کثرت متفکران از آن حیث که انسان هستند و حیثیت مادی دارند، تکثری حقیقی است. آنچه غالباً تا اکنون متکثر است، ولی تکثرش حقیقی نیست، تکثر شخصیت‌های انسانی است که برآمده از تکثر روش‌های اندیشه‌ورزی، مدل‌های اندیشه‌ورزی است و نتیجه‌اش تکثر اندیشه‌هاست. یکی از بایسته‌های برآمده از مبانی انسان‌شناختی جامعه‌پذیری دینی، لزوم شخصیت واحد ناشی از تربیت واحد است تا جامعه واقعی اسلامی داشته باشیم (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۱: ۴۶۱). شخصیت واحد از بایسته‌های کلانی است که برای تحقق بایسته‌های خرد مثل تفاهم و تعامل لازم و ضروری است.

با توجه به جامعه ولایی و انسان ولایی که در تشکیلات ولایی مطرح شد، پیش‌نیاز

اصلی و بنیادین تفکر دسته‌جمعی این است که افراد جامعه به‌خصوص کارگزاران نهاد ولایت به‌ویژه شورای نگهبان، خود را در هماهنگی کامل با نظام بینشی، انگیزشی و کنشی ولی قرار دهند. این‌گونه تربیت اجتماعی و خودسازی اجتماعی نیازمند مجاهدت‌های زیاد و خون‌دل خوردن‌هاست و علاوه بر آن، تقوای فردی و تقوای جمعی (زارعی، ۱۳۹۳: ۱۱۵) هم لازم است. حضور در تشکیلات ولایی و فعلیت یافتن تفکر دسته‌جمعی که ثمره‌اش تحقق صحیح جامعه‌پذیری دینی است، مستلزم فهم و اجرای بایسته‌هایی است که نهاد ولایت تبیین می‌کند و در ذیل ارائه می‌شود.

۲.۳. بایسته‌های اجتهاد گروهی در فرایند تقنین

کارگزاران اصلی در فرایند تقنین عبارت‌اند از از قوه مقننه و شورای نگهبان به‌عنوان بخشی از آن قوه. در این نگارش، تمرکز و تأکید بر شورای نگهبان است. بایسته‌های مطرح‌شده توسط نهاد ولایت از امور لازم و ضروری است که متولی این نهاد، در مقام نظارت، ارزیابی و مدیریت کارگزاران خود در نهاد تقنین بیان کرده است. بعضی بایسته‌ها را قانون مشخص کرده است و بعضی نیز از وظایف اخلاقی است که به دلالت اقتضا (خراسانی، ۱۳۹۶، ج ۱۲: ۹۰) هر شخصی باید آن را متوجه شود که اهم آنها به شرح ذیل است:

بایسته‌های نظری: مراد این است که کارگزاران از حیث بینشی با ولی هماهنگ باشند و شأن و منزلت‌های موجود در فرایند تقنین را به‌خوبی درک کنند، زیرا بایسته‌های نظری زیربنای فهم و استنباط بایسته‌های دیگر است. بدون مدل جامعه‌پذیری دینی و بایسته‌های برآمده از آن، نمی‌توان به‌صورت منطقی و روشمند به ارزیابی و قضاوت در خصوص عملکرد شورای نگهبان پرداخت.

اصل ایجاد شورای نگهبان در قانون اساسی، کاری ضروری، لازم، کاملاً متین و حکیمانه بود و هر روز بیشتر به اهمیت حضور آن پی می‌بریم. شورای نگهبان مطمئن‌ترین دستگاه و ارگانی است که انقلاب به نظام کشور بخشیده است. برای اینکه به‌طور کلی از سلامت نظام مطمئن باشیم، مهم‌ترین، رساترین، فعال‌ترین و مؤثرترین مجموعه ما همین شورای نگهبان است (خراسانی، ۱۳۹۶، ج ۱۲: ۲۶۹)؛ تشکیلاتی است که اگر خوب باشد و

درست کار کند، این نظام دیگر خطر انحراف از دین نخواهد داشت. حقیقتاً بود و نبود شورای نگهبان به معنای بود و نبود نظام جمهوری اسلامی است؛ در این هیچ تردیدی نباید نمایید (خراسانی، ۱۳۹۶، ج ۱۲: ۲۷۴-۲۷۱).

مسئله شورای نگهبان مسئله‌ای بسیار مهم و بزرگ و منحصر به فرد است و از این رو باید در نظارت بر مصوبات مجلس و تبدیل آن به قانون، هرچه بیشتر عالمانه و فنی عمل کند، به گونه‌ای که در مجامع حقوقی و سیاسی دنیا قابل دفاع باشد (خراسانی، ۱۳۹۶، ج ۱۲: ۲۷۷).

چنین دستگامی با این همه اهمیت، باید ابهت، اقتدار، تکریم و حرمتش حفظ شود؛ هم توسط اعضای شورا و منتسبان به شورا و هم دیگرانی که بیرون شورا هستند. اعتراض کردن، بی‌احترامی کردن و هتک حرمت شورای نگهبان، خطای کوچکی نیست، قابل قبول و قابل تحمل نیست (خراسانی، ۱۳۹۶، ج ۱۲: ۲۹۹-۲۹۸). تخریب شورای نگهبان حقیقتاً کار غیراسلامی، غیرشرعی، غیرقانونی و غیرانقلابی است (خراسانی، ۱۳۹۶، ج ۱۲: ۲۶۹). اگر افرادی این رفتارها را انجام دهند و تکرار کنند، من براساس مسئولیت خودم آن را تحمل نخواهم کرد و از آن نهاد قانونی دفاع می‌کنم (خراسانی، ۱۳۹۶، ج ۱۲: ۲۶۹).

اگر چنین جایگاهی برای شورای نگهبان قائلیم، پس حفظ آن و جا انداختن آن در ذهن‌ها و وظیفه همه و در درجه اول وظیفه خود شورا است؛ یعنی کارها را مرتب و منظم کنند تا همه چیز قابل دفاع باشد. بنابراین، پیراستن، آراستن، کامل کردن و به‌روز کردن و زبان‌ها را کوتاه کردن از شورا، رواج بخشیدن به کار شورا در ذهن‌ها و فضای افکار عمومی است تا شورا را بشناسند و بدانند که چقدر کارش مهم است. واقعاً این، یک مقدار کارهای اثباتی می‌خواهد، یک مقدار هم تبلیغات و بیان می‌خواهد (خراسانی، ۱۳۹۶، ج ۱۲: ۲۹۹). حفظ این نعمت بزرگ فقط به این نیست که در لفظ و ظاهر احترام آن را نگاه داریم. حفظ آن به این هم هست که هرچه می‌توانیم ساخت و پرداخت و محصول کار را با اتقان بیشتری همراه سازیم و این به عهده شماس است (خراسانی، ۱۳۹۶، ج ۱۲: ۳۲۴).

از دلالت‌ها و لوازم بایسته‌های مذکور این است که بایسته دیگری برای مخالفان و

منتقدان شورا نیز تولید شود تا آنها بتوانند هم حرمت آزادی بیان منطقی را پاس بدارند و هم شأن و منزلت نهاد شورای نگهبان و اعضای آن محفوظ بماند. با توجه به تفکر دسته‌جمعی به‌عنوان صورت تفکر اجتماعی در اسلام بایسته ذیل مطرح می‌شود: اگر گلايه‌ای از شورای نگهبان هست بسیار شایسته است که با آنها مطرح و مذاکره کنید و یقیناً در دایره «مؤمنان به حقیقت والا و درخشنده انقلاب و نظام اسلامی» هیچ مشکلی نیست که در سایه تدبیر و خیرخواهی قابل حل نباشد. طرح این‌گونه شبهات در روزنامه‌ها بدون توجه به پاسخ اشخاص صالح، گمراه‌کننده و فتنه‌انگیز است (خراسانی، ۱۳۹۶، ج ۱۲: ۳۰۳؛ زارعی، ۱۳۹۳: ۷۳).

بایسته‌های عملی: شایان ذکر است که مدیریت شورای نگهبان توسط نهاد ولایت- اعم از آسیب‌شناسی نظری و عملی و طراحی بایسته‌های نظری و عملی- سازوکاری است که ثمره آن برای حاضران در شورا، تحقق جامعه‌پذیری ثانویه یا تکمیل نواقص فرایند جامعه‌پذیری اولیه است و ثمره دیگرش ایجاد فرایند جامعه‌پذیری دینی به‌منظور تربیت نسل آینده شورای نگهبان است.

آسیب‌شناسی‌های مکرر و متعدد از عملکرد شورای نگهبان بیانگر این حقیقت است که بایسته‌های نظری که نهاد ولایت برای کارگزاران ولایی مطرح کرده‌اند، به شایستگی تحقق نیافته است و باید در ساختار عملکرد شورا تجدیدنظر شود، یعنی باید عملکردها را نظم داد (خراسانی، ۱۳۹۶، ج ۱۲: ۳۱۵). بی‌نظمی موجود در ساختار عملکرد شورا معلول تصویر نادرست از اجتهاد و بایسته‌های آن یا ملتزم نبودن نظری و عملی به آنهاست. اگر جامعه‌پذیری دینی به‌مثابه بایسته‌های حاکم رعایت می‌شد، بسیاری از بایسته‌های مطرح‌شده توسط نهاد ولایت جامعه عمل پوشیده بود و نظم فوق‌العاده‌ای بر فرایند تقنین حاکم بود.

میان اجتهاد تبیینی و اجتهاد تطبیقی خیلی تفاوت وجود دارد. شما اجتهاد در این نهاد را مثل جلسه استفتا فرض نکنید که استفتایی می‌آید و فقیه آن را در جلسه مطرح می‌کند و پس از بحث به نتیجه‌ای می‌رسند و همان‌جا فتوا را می‌نویسد؛ این نیست؛ خیلی تفاوت دارد، زیرا ابعاد مختلف دارد و همچنین برای عمل یک فرد نیست، یک قانون است و باید

تمام جهات در آن رعایت شود (خراسانی، ۱۳۹۶، ج ۱۲: ۳۱۷). وقتی که انسان بنا داشت قوانین اسلامی و مقررات الهی را در جامعه به صورتی که ولایت حکم می‌کند زنده و احیا کند، طبیعتاً به جست‌وجوی راه‌ها و شیوه‌های آن می‌گردد و روش‌ها و شیوه‌هایی را که دنیا بر دوش انسان و بر گردن انسان می‌گذارد، یاد می‌گیرد. در اصل فقه و فتاوی فقهی، اندیشه تخصص در اجتهاد مطرح شده است. دلیلی هم بر نفی این کار نداریم. اگر این کار در خصوص تقلید محل کلام باشد، در فرایند تقنین دیگر محل کلام نیست (خراسانی، ۱۳۹۶، ج ۱۲: ۳۱۷). اجتهاد تبیینی با اجتهاد تطبیقی هر دو لازم است که با روش‌بینی مجتهدانه که مصداق دقت در اندیشه‌ورزی است، همراه باشد (خراسانی، ۱۳۹۶، ج ۱۲: ۳۲۱). همین جاست که اجتهاد مصطلح در حوزه‌ها کافی نیست (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱: ۱۷۷) و اجتهاد تطبیقی هم نیازمند تحول است. بنابراین، لازم است بررسی و تحقیق و پژوهش عمیقی روی همه مسائلی که وارد شورا می‌شود، انجام گیرد که راهکارهای ذیل تقدیم می‌شود:

۱. تشکیل مرکز تحقیقات فقهی و حقوقی؛ ۲. استفاده از کارشناسان حقوقی و تخصصی؛ ۳. کمیسیون‌های تخصصی و ۴. پیش‌مطالعه (خراسانی، ۱۳۹۶، ج ۱۲: ۳۱۸-۳۱۵).

لازمه تحقق صحیح بایسته‌های مذکور این است که بایسته‌های روشی نیز به‌مثابه آیین‌نامه‌ای اجرایی مطرح شود تا کارها به‌گونه‌ای که باید و شاید انجام گیرد. بنابراین رهبری تصریح می‌کنند که از بایسته‌های مذکور، بایسته‌های ذیل استنتاج می‌شود:

۱. بایسته اختصاص

کار اگر تخصصی شد، لازم است که وقت کافی به آن اختصاص داده شود. از آنجا که کاری گروهی است و باید تبادل اندیشه به‌منظور تفاهم صورت پذیرد، لازم است اندیشه‌ها مستدل، شفاف، فاقد ابهام و اجمال باشد و این هم نیازمند اختصاص وقت خواهد بود، کما اینکه لازمه‌اش اختصاص هزینه مادی است:

الف) اختصاص زمان برای حضور محققانه و علمی: واقعاً کار شورا را کار اصلی یا

لااقل کار اهم خودشان بدانند. حالا نمی‌گوییم کار منحصر، بالاخره شاید ممکن نباشد، اما این را اهم بدانند و در مقام تراحم آن را مقدم بدانند. لازمه این شرط اصلی این است که باید در همه جلسات حضور پیدا کنند و از قبل مطالعه کافی انجام شده باشد (خراسانی، ۱۳۹۶، ج ۱۲: ۳۱۸).

ب) اختصاص زمان برای ثبت و تدوین استدلال‌های موافق و مخالف: الآن شما استدلال دارید؛ اما گاهی برای مجلس و همچنین مجمع تشخیص هم معلوم نیست، مگر اینکه خودتان حضور پیدا کرده و دفاع کنید. مرکز شما از مراکز دیگر مثل هیأت عمومی بسیار مهم‌تر است. آنها برای یک قانون کوچک عرفی کارهایشان را تدوین می‌کنند. شما بیست سال است که به انجام این کار اساسی و مهم مشغولید. اگر ثبت و تدوین شده بود، چه منبع غنی‌ای بود برای کارگزاران کنونی در فرایند تقنین و آنهایی که در آینده در این فرایند قرار می‌گیرند. غیر از اینکه برای فقها و حقوقدانانی که نظر شما را قبول ندارد، معلوم می‌شود که استدلال قوی و محکمی به‌عنوان پشتوانه علمی پشت سر کار شماست. قبول نداشتن استدلال از ارزش استدلال نمی‌کاهد (خراسانی، ۱۳۹۶، ج ۱۲: ۳۲۰-۳۱۹).

ج) اختصاص بودجه: برای استفاده از کارشناسان حقوقی و تخصصی هرچه پول خرج کنید، به‌هیچ‌وجه اسراف محسوب نمی‌شود. اصلاً این‌طور نیست که این‌گونه کارها را اسراف و منافی با زهد و پول خرج کردن زیادی تلقی نماییم (خراسانی، ۱۳۹۶، ج ۱۲: ۳۱۶).

۲. بایسته‌نیروسازی و فعال‌سازی مشارکت گروهی:

هیچ منع قانونی وجود ندارد که در جلسه فقهای شورای نگهبان، پنج نفر فقیه دیگر هم بیایند و مشارکت داشته باشند، منتها نظرشان حجیت ندارد. اینها به‌مثابه عضو علی‌البدل باشند که در همه جلسات شرکت کرده و تجربه‌اندوزی می‌کنند. در این صورت، اگر زمانی لازم شد تا رهبری عضوی را که مانعی برای حضورش هست، حذف و علی‌البدل را به مجموعه اضافه کند امکانش مهیا شده باشد. از این قبیل فرمول‌های گوناگون می‌شود برای ایجاد فضای پرنشاط‌تر در شورای نگهبان استفاده‌های بیشتری کرد (خراسانی، ۱۳۹۶، ج ۱۲: ۳۲۳).

۳. بایسته صداقت و صراحت مبتنی بر واقع‌گرایی

۱. در طول سال‌های متمادی چه زمان ریاست جمهوری و چه بعد از آن به تدریج دیدیم که نمی‌توان به گزارش‌ها اعتماد کرد و از این رو همیشه عادت کرده‌ام که مقداری جای تردید بگذارم. باید توجه شود که همه خصوصیات واقعاً تحقق پیدا کند. کما اینکه با تجربه‌ای که در کار اجرایی در طول چندین سال پیدا کرده‌ام، به این نتیجه رسیده‌ام که اگر یک مدیر بخواهد حیطة کار خود را سالم نگه‌دارد، باید تا پایین رده‌ای را که در انجام کار تأثیر دارد، مراقبت کند.

۲. شورای نگهبان باید از اوایل، این کارها را می‌کرد، اما به دلیل گرفتاریهای زیاد و بی‌تجربگی صورت نگرفته بود. حال که انجام شده است، باید هرچه ممکن است، آنها را تقویت کرد. (خراسانی، ۱۳۹۶، ج ۱۲: ۳۲۵؛ زارعی، ۱۳۹۳: ۶۶).

۴. بایسته اطلاع‌رسانی منظم و مرتب به مردم

مردم مطلع نیستند از کار عظیم شما و عادت بر این شده است که شورای نگهبان در اوقات انتخابات گاهی با مردم حرفی بزند. لازم است یک روال اطلاع‌رسانی منظم و مرتبی باشد که مردم در جریان قرار گیرند (خراسانی، ۱۳۹۶، ج ۱۲: ۳۲۶).

۴. نتیجه

اصلی‌ترین چالش معرفتی که نظام اسلامی را تهدید می‌کند، فقدان روش و مدل هوشمند و توانمندی است که هماهنگی، انسجام و وحدت را در حوزه بینش، انگیزش و کنش‌های افراد جامعه در سطوح مختلف ایجاد کند. اگر نظام اسلامی فاقد روش باشد، اختلاف‌ها به صورت فزاینده‌ای رشد کمی و کیفی پیدا می‌کند و سایه ناکارآمدی فراگیر می‌شود. در نتیجه، آرمان‌ها و اهداف دین، نظام اسلام و قانون، غیرواقعی تلقی می‌شود، سلب اعتماد و بالتبع گسست در حوزه بینش، انگیزش و کنش عمیق می‌شود و حقانیت دین، روش‌های دینی از جمله اجتهاد، نهاد ولایت که متولی مدیریت جامعه است، مورد تشکیک واقع می‌شود. لازمه وضعیت آکنده از اختلاف و گسست این است که نمی‌توان دین و ولایت را

برقرار کرد و مبارزه را ادامه داد. اسلام برای وحدت‌بخشی به جامعه و مدیریت اختلاف و گسست، روش جامعه‌پذیری دینی را ارائه می‌دهد. فرایندی که نهاد ولایت بر جامعه حاکمیت دارد و او با سازوکار تشکیلات ولایی و تفکر دسته‌جمعی به‌گونه‌ای میان اصالت داشتن معارف دین و آزادی کامل افراد جمع می‌کند که وحدت فراگیر می‌شود. نهاد ولایت برای برقراری ولایت نیازمند نهاده‌ای متعدد است. همه آنها اگرچه کارگزاران نهاد ولایت هستند، بعضی از آنها به شکل مستقیم توسط آن نهاد مدیریت می‌شود. شورای نگهبان این‌گونه است. فرایند اجتهاد و تقنین در این شورا به‌عنوان یک مرکز تخصصی و علمی فرایندی گروهی و پیچیده است. به حکم روش‌شناسی اجتهاد گروهی، لازمه این اجتهاد، وجود گروه است. طبیعی است که اجتماع فقها در یک نهاد الزاماً به معنای تحقق گروه نیست، بلکه ممکن است به معنای قابلیت یا بیشترین قابلیت برای گروه شدن باشد. نهاد ولایت از طریق نظارت و ارزیابی بر عملکرد شورا، به بیان بایسته‌های نظری و عملی می‌پردازد و از این طریق، فرایند جامعه‌پذیری دینی فقهای حاضر را تکمیل می‌کند و فرایند نیروسازی برای آینده نهاد تقنین را رقم می‌زند. از طریق گروه شدن، وحدت شخصیت ایجاد می‌شود و قانون برآمده از اجتهاد گروهی واجد وحدت، انسجام و کارآمدی است.

کتابنامه

۱. بحر العلوم، محمد (۱۴۱۲ق). *الاجتهاد اصوله و احکامه*، بیروت: للطباعه و النشر.
۲. پاکتچی، احمد (۱۳۹۱). *روش تحقیق با تکیه بر حوزه علوم قرآن و حدیث*، چ اول، تهران: دانشگاه امام صادق.
۳. حیدری، محمد شریف (۱۳۹۲). *جامعه‌پذیری دینی در ایران*، چ اول، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات؛ پژوهشکده باقرالعلوم.
۴. خامنه‌ای، علی (۱۳۹۲). *طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن*، چ اول و دوم، تهران: صهبا.
۵. خراسانی، علی (۱۳۹۶). *منشور حوزه و روحانیت*، چ اول، تهران: انقلاب اسلامی.
۶. زارعی، محمود (۱۳۹۳). *کار باید تشکیلاتی باشد*، چ اول، تهران: مجد اسلام.
۷. شمس‌الدین، محمد مهدی (۱۴۱۹ق). *الاجتهاد و التجدید*، بیروت: مؤسسه الدولیه.
۸. ضیائی‌فر، سعید (۱۳۸۸). *تأثیر اخلاق در اجتهاد*، چ اول، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۹. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴). *المیزان*، ۲۰ جلد، چ پنجم، قم: جامعه مدرسین دفتر انتشارات اسلامی.
۱۰. ----- (۱۳۸۷). *روابط اجتماعی در اسلام*، چ اول، قم: بوستان کتاب.
۱۱. مبلغی، احمد (۱۳۹۷). *درس خارج و گام‌های اجتهاد*، چ اول، قم: اشراق حکمت.
۱۲. مبینی، حسن (۱۳۸۶). *بحثی در شورایی شدن فتوا، مقالات و بررسی‌ها*، دوره ۴۰، ش ۸۶، ص ۱۴۰ - ۱۲۱.
۱۳. مطهری، مرتضی (۱۳۷۷). *یادداشت‌های شهید مطهری*، چ اول، تهران: صدرا.
۱۴. ----- (۱۳۶۱). *مجموعه گفتارها*، چ اول، تهران: صدرا.
۱۵. منادی، مرتضی (۱۳۸۶). *درآمدی بر جامعه‌پذیری*، چ اول، تهران: جیحون.
۱۶. موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۴۴). *الرسائل*، چ اول، قم: اسماعیلیان.

۱۷. ----- (۱۳۷۸). *صحیفه امام خمینی*، چ اول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۸. ----- (۱۳۸۹). *منشور روحانیت*، چ سی و یکم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار.
۱۹. موسوی خمینی، مصطفی (۱۳۸۵). *تحریرات فی الاصول*، ۸ جلد، چ پنجم، قم: عروج.

References

1. Bahr al-Ulum, Muhammad (1991). *Ijtihad principles and rulings*, Beirut: For printing and publishing.(in Arabic)
2. Heidari, Mohammad Sharif (2013). *Religious socialization in Iran*, Tehran: Institute of culture, art and communication; Baqer al-Uloom research institute, First edition.(in Persian)
3. Khamenei, Ali (2013). *Outline of Islamic thought in the Quran, Tehran: Sahba*, First and second editions.(in Persian)
4. Khorasani, Ali (2017). *Charter of the seminary and the clergy*, Tehran: Islamic revolution, First edition.(in Persian)
5. Mobalaghi, Ahmad (2018). *Foreign lessons and steps of ijtihad*, Qom: Ishraq hekmat, First edition. (in Persian)
6. Mobini, Hassan (2007). *Discussion on the councilization of fatwas*, articles and reviews, Vol.40, No.86, pp.121-140. (in Persian)
7. Mousavi Khomeini, Ruhollah (1965). *Al-Rasa'il*, Qom: Ismaili, First edition. (in Arabic)
8. ----- (1999). *Sahife of Imam Khomeini*, Tehran: Imam Khomeini publishing house, First edition. (in Persian)
9. ----- (2010). *Charter of the clergy*, Tehran: Institute for organizing and publishing works, 31st edition. (in Persian)
10. Mousavi Khomeini, Mustafa (2006). *Writings in principles*, Qom: Oroug, 8 vols., Fifth edition. (in Persian)
11. Monadi, Morteza (2007). *An introduction to Socialization*, Tehran: Jeyhun. First edition. (in Persian)
12. Motahari, Morteza (1998). *Notes of Shahid Motahari*, Tehran: Sadra, First edition. (in Persian)
13. ----- (1982). *Collection of speeches*. Tehran: Sadra. First edition. (in Persian)
14. Paktchi, Ahmad (2012). *Research method based on Quran and Hadith sciences*, Tehran: Imam Sadegh university, First edition. (in Persian)
15. Shamsuddin, Mohammad Mahdi (1998). *Ijtihad and renewal*, Beirut: State

Institute. (in Persian)

16. Tabatabai, Mohammad Hussein (1995). *Al-Mizan*, Qom: Society of teachers, Islamic publishing office, 20 volumes, Fifth edition. (in Persian)
17. ----- (2008), *Social relations in Islam*, Qom: Book garden, First edition. (in Persian)
18. Zarei, Mahmood (2014). *The work must be organizational*, Tehran: Majd Islam, first edition. (in Persian)
19. Ziaefar, Saeed (2009). *The Impact of ethics on Ijtihad*, Qom: Research institute of Islamic sciences and culture, First edition. (in Persian)